

## دارالسلطنه اصفهان\*

### ROYAL SEAT OF ISFAHAN

By: Dr. Gh Varahram.  
University of Al - Zahra

The Safavid government after numerous political conflicts transferred the capital from Tabriz first to Ghazvin and then to Isfahan in (1597 A. D. - 1006 A. H.)

The unique geographical conditions of Isfahan and its dependence to Zayandehrood river is one of the important factors for growth of the city at the center of Iran. the present article discusses social conditions of Isfahan and its cultural situation, and some other details about the city based on Iranian and European view points in historical process.

در سال ۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۷ م، شاه عباس صفوی، به علت مشکلات سیاسی و برخوردهای متعدد ایران و عثمانی، پایتخت خود را از قزوین به اصفهان منتقل کرد. وضعیت جغرافیایی شهر اصفهان، دور بودن آن از سرحدات، وجود زاینده رود و پیشینه تاریخی آن از دیگر عوامل موثر در انتخاب این شهر به وسیله شاه عباس اول بود، بویژه که اصفهان در زمان آل-بویه و سلجوقیان از موقعیت و توجه خاصی برخوردار بود. جغرافیدانان و مورخان قرون نخستین اسلامی، هر یک به گونه ای وضعیت مهم شهر اصفهان و به طور کلی آن منطقه را وصف کرده اند. دیگر متون قدیمی نیز حاکی از اهمیت فرهنگی این ناحیه بوده است. برخی از نوشته های تاریخی، قدمت شهر را به زمان طهمورث پادشاه پیشدادیان می رسانند که در آن ایام، دو بنا و آبادی به نامهای «سارویه» و «مهرین» بنیان گذاشته شد که به مرور محدوده

و جمعیت آن گسترش یافت. از منابع چنین روشن است که «سارویه» همان «جویاره» (جویاره) و «مهرین» همان محله «در دشت» بوده است.

در ادوار تاریخی ایران، و از دوره هخامنشیان، نام این منطقه همراه با بخش عظیمی از ری، «گابا»، «گابن» یا «گی» خوانده شده است. در زمان اشکانیان، اصفهان یکی از «ساتراپ» های قلمرو آنان به شمار می رفت. در اوایل ساسانیان، اصفهان به وسیله اردشیر بابکان متصرف شد و مقرر حکومتی یکی از هفت خاندان معروف آن دوره، یعنی «واسپهران» قرار گرفت. بعدها استحکامات نظامی در آن جا ساخته شد و به صورت مرکز تجمع سپاه درآمد. آثار تاریخی ناحیه اصفهان هم دلالت بر پیشینه قدیمی و باستانی منطقه اصفهان و توابع آن دارد.

جغرافیدانان و مورخان معروف و قدیمی یونان مانند بطلمیوس و سبتوس در آثار خود نام اصفهان را ذکر کرده اند که دلالت بر شهرت آن ایام این شهر دارد. سبتوس آن را «سپهان» و «اسپهان» و بطلمیوس آن را «آسپاذانه» می خواند. در زبان پهلوی نیز بدان «سپاهان»، «سپهان» می گفتند که بعدها اعراب آن را به صورت «اصبهان» تلفظ کردند.

در دوران اسلامی، اصفهان از جمله اولین شهرها بود که به تصرف سپاهیان اسلام و اعراب درآمد. یاقوت حموی در معجم البلدان، فتح اصفهان را در سال ۱۹ هجری ذکر می کند.<sup>۱</sup> و ابن اثیر در کتاب تاریخی خود الکامل فتح آن را در سال ۲۱ هجری می داند.<sup>۲</sup> طبری در تاریخ الرسل و الملوک این واقعه را در همان سال ۲۱ هجری گزارش می دهد و می نویسد که عمر خلیفه دوم، عبدالله بن عتبان را با ارسال پرچمی، مأمور فتح اصفهان کرد. عبدالله از «صحابه معتبر و سران انصار» بود و عمر برای تقویت سپاهیان او، فرماندهانی برای لشکری تعیین کرد. عبدالله بن ورقه ریاحی جلودار سپاه شد و عصمت بن عبدالله و عبدالله بن ورقه اسدی مسؤولیت بخشهای دیگر سپاه را برعهده داشتند.<sup>۳</sup> در آن ایام شاه اصفهان مردی سالخورده بود که «پاذوسپان» (= مرزبان) خوانده می شد و اعراب او را «فاذوسفان» می گفتند و اصفهان را هم «جی» می نامیدند. این «پاذوسپان»، «شهر برار جادویه» نام داشت که به دلیل کهولت، اعراب او را «شیخ» نامیدند و محل نبرد

۱ - یاقوت حموی، معجم البلدان (قاهره ۵-۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵-۷ م)، ذیل همان ماده.

۲ - ابن اثیر شیبانی، الکامل فی التاریخ (لیدن، ۱۸۷۶-۱۸۵۱)، ذیل همان سال.

۳ - طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵ (تهران، ۱۳۶۸)، ص ۱۹۶۳ و بعد.

او با عبدالله را «رستاق الشیخ» خواندند. در نبرد تن به تن، عبدالله و شهربراز جادویه توافق کردند که این برخورد، بدون خونریزی پایان پذیرد و مردم «جی» شرایط صلح عبدالله را بپذیرند و بدین سان «صلح نامه» ای برای اصفهان نوشته شد:<sup>۴</sup>

به نام خدای رحمان رحیم

این مکتوب عبدالله است برای فادوسفان و مردم اصفهان و اطراف، که شما مادام که جزیه دهید، در امانید. جزیه مقرر به اندازه توان شماست که از هر که بالغ باشد، به عامل ولایت دهید و مسلمان را راهنمایی کنید و راه وی را اصلاح کنید و یک روز و یک شب مهمانش کنید و تا یک منزلی حمل کنید و بر هیچ مسلمانی تسلط مجوید. نیکخواهی مسلمانان و ادای تعهد به گردن شماست، مادام که چنین کنید، در امانید و اگر چیزی را دیگر کردید، یا کسی از شما دیگر کرد و تسلیمش نکردید، امان ندارید. هر که به مسلمانی ناسزا گوید، عقوبت شود و اگر او را بزند، خونش بریزیم.

عبدالله بن قیس نوشت و شاهد شد:

با عبدالله بن ورقاء ریاحی

و عصمت بن عبدالله

با رد و بدل شدن این «صلح نامه» بسیاری از مردم شهر، این تعهدات را پذیرفتند، «مگر سی کس از مردم اصفهان که خلاف قوم خویش کردند و فراهم آمدند و با کسان خود، سوی کرمان رفتند.»<sup>۵</sup>

از میان جغرافیدانان قرون نخستین اسلامی، ابن رسته که خود از اهالی اصفهان بوده و در سال ۲۹۰ قمری در آنجا زندگی می کرده است، در کتاب ارزشمند خود الاعلاق النفیسه، مباحثی را به وصف اصفهان و وضع شهر و راهها و جاده های اصفهان داده است:

«شهر اصفهان مشتمل بر ۲۰ رستاق است که یکی از آنها «جی» معروف است و

آن کرسی و مرکز اصفهان است و در این شهر، بازارهایی است که محل تجمع مردم

[است] و نیز خصوصیتی دارد.»<sup>۶</sup>

ابن رسته همچنین در اوصاف اصفهان، آن را «خوره» ای می نامد که هشتاد فرسخ در

۴- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۶۵.

۵- همان منبع، ص ۱۹۶۴.

۶- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره جانلو (تهران، ۱۳۶۵)، ص ۱۸۰.

هشتاد فرسخ مساحت دارد. این «خوره» با «خوره شیراز» در ارتباط بازرگانی نزدیک بوده است.<sup>۷</sup> ابن خرد اذبه اصفهان را مشتمل بر ۲۶ رستاق می داند<sup>۸</sup> که بعدها تقسیماتی در آن صورت گرفته است. در زمان قباد «اسپهان» دارای دو استان مهم به نامهای «جی» و «تیمره» (در اصل تیمره) بود و دامنه آن بویژه در نواحی شمالی بسیار گسترده تر بوده است.<sup>۹</sup> قم و کرج هم در قرون نخستین اسلامی از «اعمال اصفهان» بوده است و «خراج آن دو، داخل در خرج اصفهان» بود. تداخل خراج فشار زیادی بر مردم اصفهان وارد می کرد، به همین سبب کوشش شد تا خراج قم و کرج از اصفهان جدا شود و هر شهر مستقلاً متقبل خراج خود باشد. در زمان هارون الرشید، این نواحی استقلال خود را بازیافت و رستاقهای زیادی که قبلاً جزو اصفهان (و همدان) محسوب شده بودند، از آن جدا شدند و قم و کرج هم در زمره نواحی مستقل درآمدند.

تفکیک خراج در آن ایام، کمک بزرگی به مردم همه آن مناطق بود و بدین ترتیب رفاه بیشتری نصیب ساکنان مردم هر شهر و رستاق می شد. خراج شهر اصفهان بر اساس منابع، در اوایل قرن سوم هجری قمری «بالغ بر ده میلیون و سیصد هزار درهم» بوده است و این مبلغ غیر از «منافع ضیاعی» بود.<sup>۱۰</sup>

اصطخری در مسالک و ممالک، ویژگیهای دیگری برای بخشهای اصفهان ذکر می کند:

سپاهان دوشهرست: یکی جهودستان، دیگر شهر سپاهان. میان هر دو مقدار دو میل باشد، و به هر دو جای مسجد آدینه هست. و جهودستان بزرگتر باشد. و «شهر» کم از نیمه جهودستان است. و سپاهان پر نعمت تر از همه کوهستان [= جبال] است. و در هیچ شهر آن مال نیست، کی در سپاهان. و فرقه پارس و کوهستان و خراسان و خوزستان است. و بارکده این همه اقلیتها، سپاهان است. و از آنجا جامه های ابریشمی و کرباسهای نیکو خیزد، کی به اطراف ببرند و میوه سپاهان، بسیار جای نقل کنند.<sup>۱۱</sup>

اوصاف اصطخری بیانگر فراوانی نعمت، حاصلخیزی اراضی و مناسبات بازرگانی

۷- همان منبع، ص ۱۷۹.

۸- ابن خردادبه، المسالک و الممالک، به تصحیح دخویه (لیدن، ۱۸۸۹)، ص ۲۰ و بعد.

۹- ابوحنیفه دینوری، اخبار الطول (لیدن، ۱۸۸۰)، ص ۶۸.

۱۰- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۲.

۱۱- ابواسحاق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۴ و بعد.

اصفهان با شهرهای دیگرست. از شهرهای دیگر نیز به اصفهان کالا و مواد صنعتی و خوراکی حمل می شده است، چنانچه «به کازرون جنسی از خرما باشد، کسی آن را جیلان خوانند و به سپاهان و عراق از آن ببرند.»<sup>۱۲</sup>

در اوایل قرن چهارم هجری قمری، اصفهان محیطی برابر با شش هزار ذراع و هزار قصبه داشت و مساحت شهر حدود دوهزار جریب بود.<sup>۱۳</sup> این نظریه نیز وجود داشته است که شهر به صورت دایره ای کامل و در زمان اسکندر و به مهندسی محمدبن ابراهیم مشهور به محمدبن لُده اصفهانی<sup>۱۴</sup> ساخته شده است. اصفهان در این قرن به وسیله باروی مستحکمی حفاظت می شده است. این بارو، دارای صد برج و چهار دروازه بود.

دروازه ها عبارت بودند از:<sup>۱۵</sup>

۲- دروازه یهودیه

۱- دروازه خور (خراسان)

۴- دروازه طیره

۳- دروازه اسفنج

در فواصل معین بین برخی دروازه ها، هیجده برج و در بعضی دیگر بیست و سه برج منظور و ساخته شده بود. دروازه ها به شیوه ای خاص ساخته شده بودند و هریک از خصوصیات ویژه ای برخوردار بودند یعنی هر چهار دروازه شهر، به طرف طلوع و غروب ستاره جدی، و طلوع و غروب ستاره سرطان باز می شد. زمانی که نور خورشید در اولین درجه از برج جدی بود، در هنگام طلوع ستاره، کاملاً باد رها به طور روبرو قرار می گرفت و خورشید مستقیماً بر آنها می تابید. نامگذاری «دروازه خور» به علت همین طلوع خورشید بود که بدان «باب خور» هم می گفتند. خورشید در هنگام غروب و در همان درجه، مقابل «دروازه یهودیه» قرار می گرفت. زمانی که خورشید در اولین درجه از برج سرطان بود، اشعه آن به «دروازه اسفنج» می تابید و در هنگام غروب، و در همان درجه نیز مقابل «دروازه طیره» غروب می کرد.

بعدها دروازه دیگری هم ساخته شد که «دروازه جدید» نام گرفت که از روی

۱۲- همان منبع، ص ۱۳۴.

۱۳- همان منبع.

۱۴- ابوبکر احمدبن محمد همدانی، ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان (لیدن، ۱۳۲۰ ق)، ص ۲۸۷. ابن فقیه از جغرافیدانان بزرگ جهان اسلام در قرن چهارم هجری، خود اصفهانی بوده است.

۱۵- همان منبع، ص ۲۶۶.

محاسبات نجومی ساخته نشده بود، اما نزدیکترین راه به اراضی «زرین رود» بود که در زیباترین محل شهر قرار داشت. ۱۶ بنای «ساروق» یا «کهن دزسارویه» از بناها و دژهای باستانی شهر بود که شهرت زیادی داشت و در داخل شهر قرار گرفته بود. ۱۷ از دیگر بناهای معروف ناحیه اصفهان، قصرها و عمارات بزرگان است که در قرن چهارم هجری شهرت داشته است. از جمله آنها می توان مناطقی مانند برزاوند<sup>۱۸</sup>، بُرخوار، جرمقاسان، صردقاسان، ازان، ثیمره الکبری، ثیمره الصغری و الخیز را برشمرد که عمارات عالیه در آنها وجود داشت. آب و هوای اصفهان را هم منابع جغرافیایی بسیار ستوده اند. «آبش بهترین آبهای زمینی است»<sup>۱۹</sup> و هوای آن به اعتدال نزدیکتر است، زیرا:

«از اوج (وسط آسمان) در ناحیه شمال درسی و دو درجه واقع شده است و به هنگام ورود خورشید به برج جدی، از سمت الرأس خود آن قدر دور نمی شود که سرمای زیان آور به وجود آورد و نیز هنگامی که خورشید به برج سرطان وارد می شود، آنقدر به آنجا نزدیک نمی شود که اعتدال هایش را بهم زند. پس، گذشتن خورشید نسبت به آنجا در حد اعتدال است»<sup>۲۰</sup>.

گفته می شود، زمانی که موفق بالله به اصفهان رسید، مقداری از آب دجله را به همراه داشت که می نوشید اما:

«چون از آب اصفهان نوشید، آن آب را بر آب دجله ترجیح داد و فرمان داد که هرچه از آب دجله باقی مانده بود، دور بریزند و به آب اصفهان اکتفاء نمود»<sup>۲۱</sup>.

چشمه سارهای پاک و گوارای اصفهان نیز در آن ایام شهرت زیادی داشته است. چشمه های معدنی آن نیز معروف بود. دو چشمه بویژه معروفیت زیاد یافته بود زیرا مردم از راهی بسیار دور برای معالجه رماتیسم یا بیماریهای پوستی به محل آن، میمبور (در ناحیه انار)، مراجعه می کردند. چشمه دیگر در ناحیه برزاوند بود که آن هم برای رفع امراض جلدی

۱۶- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۹۰.

۱۷- مارکوارت، ایرانشهر، ص ۱۳۵.

۱۸- ابن خردادبه، المسانک و الممالک، ص ۲۰-۱.

۱۹- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۳.

۲۰- همانجا.

۲۱- همانجا.

و درد مورد استفاده بود.

ابن حوقل جغرافیدان قرن چهارم هجری که کتاب المسالك والممالك یا سفرنامه ابن حوقل را در سال ۳۵۰ هجری قمری تألیف کرده است، ویژگیهای دیگری را برای اصفهان بر می شمارد: «اصفهان شامل دویخش است که یکی «یهودیه» و دیگری «شهرستان» نام دارد و فاصله میان هردو مکان، دومیل است. «یهودیه» بزرگتر از «شهرستان» و حدوداً دو برابر آن است. هر دو بخش، «فراخ نعمت تر و پهناورتر از همه شهرهای «جبال» است و از «حیث مال و سکنه و بازرگانی و رفت و آمد مسافران و نعمت و برکت و میوه و محصول» برتر است. ۲۲ در آن ایام، فراوانی محصولات و تنوع اجناس، اصفهان را به صورت شهری بازرگانی در آورده بود، به طوری که «اصفهان بارکنده فارس و جبال و خراسان و خوزستان»<sup>۲۳</sup> شده بود. کاروانهای متعددی برای حمل محصولات «پارچه های عتابی و وش و سایر پارچه های ابریشمی و پنبه ای» به نواحی عراق، فارس، جبال، خراسان و خوزستان به این شهر رفت و آمد می کردند. زعفران و انواع میوه هم در زمره محصولات صادره شهر محسوب می شد و در واقع در آن ایام و در فلات شمالی ایران، شهری تجاری بزرگتر از اصفهان و (ری) نبود.

از نقاط باصفا و خوب اصفهان، «جی» بود که املاکی مناسب داشت. از جمله روستاهای پیرامون اصفهان، «لنجان، مهرین، جنبه، کراج، کدر، که کاوسان، برخوار و برآن» بودند که همگی «ضیعه های بزرگ پر جمعیت و نیز غلات فراوان» و حتی «منبر، خطیب، بازار و گرمابه» داشتند<sup>۲۴</sup>. بزرگان و رؤیسان در این شهر دارای خانه های مجلل و کاخها بودند مانند قصر «ابوعلی بن رستم» و «عبدالرحمن بن زیاد» و نیز قصر «ابوالفضل» که هر یک زیبایی خاصی داشت و در نزدیکی «زرن رود» (= زرین رود = زاینده رود) قرار گرفته بود. بازار معروف شهر «کریته» نام داشت که از جاهای بسیار دور به آنجا می آمدند و حتی گاه جشنهای نوروزی با مراسمی خاص، در این بازار برگزار می شد. زیبایی، برکت و نعمت اصفهان را منابع و مؤلفان مدیون «زاینده رود» دانسته اند، زیرا چون آب این رودخانه

۲۲ - ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (= المسالك والممالك)، ترجمه جعفر شمار (تهران، ۱۳۶۶)، ص ۱۰۵ و

بعد.

۲۳ - سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۰۶.

۲۴ - همانجا

به دروازه شهر می رسد، به چشمه ها و شعبه های بسیاری تقسیم می شود و به روستاها و اراضی اطراف سرازیر می شود. برخی نواحی اصفهان علاوه بر آب زاینده رود، از قنات نیز استفاده می کنند که از آن جمله می توان، ناحیه بزرگ «برخوار» را نام برد که «دارای صدضیعه» بود و تا اصفهان، سه فرسخ<sup>۲۵</sup> فاصله داشت.

حدود العالم، کتاب ارزشمند جغرافیایی قرن چهارم هجری هم اصفهان را چنین توصیف کرده است.<sup>۲۶</sup>

سپاهان، شهری عظیمست و آن دوشهرست، یکی جهودان خوانند و (یکی را شهرستان) و در هر دو متبر نهاده اند، و میان ایشان (نیم) فرسنگست و شهری خرم است و بر نعمت... و او را رودیست که آن را زرین رود خوانند، کی اندر کشت و برز او به کار شود و از وی... جامه ابریشم گوناگون چون حله و عتابی و سقلاطون.

شرح حدود العالم دلالت بر رونق بازار و دادوستد در اصفهان دارد و بر حمل محموله های بازرگانی بویژه ابریشم تأکید می کند. این حوقل نیز همین امر را چنین بیان می دارد که «دو محله بزرگ زرکاباذ و تاجه است که در آنها سقلاطون و عتابی عالی و سفال و جز آن به دست می آید».<sup>۲۷</sup>

ناصر خسرو که سفر هفت ساله خود را در اواخر ۴۴۴ هجری به پایان رسانده است، در سفرنامه خود ذکر می کند که در هشتم صفر سنه اربع و اربعین و اربعمائه از بصره به اصفهان رسیده است،<sup>۲۸</sup> و آن را شهری با آب و هوایی خوش، چاههای آب فراوان و گوارا، با بناهایی نیکو، باروها و کنگره های متعدد یافته است. شهر و باروی آن که «سه فرسنگ ونیم» بوده است، «همه آبادان» با بازارهای بسیار بود که «اندر او دویست مرد صراف» به صرافیه مشغول بوده اند. هر بازار و محله و کوچه، «در بندی و دروازه ای» با کاروانسراهای پاکیزه داشته است. کوچه ای که آن را «گوطران» می گفتند، «پنجاه کاروانسرای نیکو» داشت که «در هر یک بیاعان و حجره داران بسیار نشسته بودند».

۲۵ - ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۲۳.

۲۶ - حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش جلال الدین تهرانی، ضمیمه مجله یادگار (تهران، ۱۳۱۴)

و نیز به کوشش منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۶۲)، ص ۱۰۴.

۲۷ - سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۰۷.

۲۸ - سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران، ۱۳۵۴)، ص ۱۶۵.

و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم، یک هزار و سیصد خروار بار داشتند، که در آن شهر رفتیم، هیچ بازدید نیامد که چگونه فرود آمدند، که هیچ جا تنگی موضع نبود و نه تعدّر مقام و علوفه.<sup>۲۹</sup>

در زمان سلجوقیان، و زمانی که طغرل بیگ، اصفهان را تحت تسلط خود درآورد، خواجه عمید نیشابوری را به سمت دبیری امور اصفهان انتخاب کرده و مالیات سه ساله را بر مردم بخشیده بود.<sup>۳۰</sup>

در قرن هفتم هجری قمری/ سیزدهم میلادی، زکریا قزوینی در کتاب جغرافیای تاریخی خود، اصفهان را چنین وصف کرده است که: «شهری بزرگ، آبش گوارا، هوایش بسیار سازگار، فضایش صاف و بی غبارست! و اصفهان را شامل دوبخش «جی» و «یهودی» می خواند. قزوینی علت سکونت یهودیان و نامیدن این منطقه به نام آنان را از زمان بخت النصر می داند. زیرا وقتی پیشه‌وران یهودی به وسیله وی اسیر شدند و به بیت المقدس آورده شدند، تعدادی مجاز شدند تا محلی برای سکونت خود بیابند و آنان در زمان اسکندر به اصفهان آمدند و چون آب و هوایش به سرزمین آنان شباهت داشت، در آنجا ساکن شدند.»<sup>۳۱</sup> حمدالله مستوفی که کتاب خود به نام نزهة القلوب را در سال ۷۴۰ ق/ ۱۳۴۰ م به پایان رسانده است،<sup>۳۲</sup> اصفهان را در زمرة «بلاد عراق عجم» وصف می‌کند که «تومانین اصفهان» شامل سه شهر «اصفهان، فیروزان و فارفا آن» می شده است. مستوفی درباره پیشینه تاریخی شهر، نکات جالبی را بیان می‌دارد:<sup>۳۳</sup>

«در اصل چهاردیه بوده است، کران و کوشک و جوباره و در دشت. آن را با چند مزرعه، بعضی گویند طهمورث پیشدادی و چندی جمشید، و ذوالقرنین ساخته بودند. و چون کیتباد اول کیانیان، آن را دارالملک ساخته، کثرت مردم آنجا حاصل شد. بر بیرون دیه‌ها عمارت می‌کردند، به تدریج با هم پیوست و شهر بزرگ شد. رکن الدوله حسن بن بویه، او را بارو کشید. و دور باروش بیست و یک هزار گام باشد. طالع عمارتش برج قوس [است و] چهل و چهار محله و دروازه دارد. و هوای او معتدل است. در تابستان و

۲۹- همان منبع، ص ۱۶۶.

۳۰- همانجا.

۳۱- زکریا قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمة عبدالرحمن شرفکندی، (تهران، ۱۳۶۶)، ص ۸۱.

۳۲- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به تصحیح گای لیسترانج (لسترنج) (لندن، ۱۹۱۵-۱۹۱۶)، تهران، ۱۳۶۲.

۳۳- نزهة القلوب، ص ۴۸ و بعد.

زمستان سرما و گرما چنان نبود که کسی را از کار باز دارد. و زلزله و بارندگی و صاعقه که موجب خرابی باشد، درو کمتر اتفاق افتد...

و در آن شهر، مدارس و خانقاهات و ابواب خیر بسیار است. از جمله مدرسه که خوابگاه سلطان محمد سلجوقی است. به محله جلباره [جوباره]، بنی سنگین به وزن کمابیش ده هزار من، که مهتر بتان هند بود، و از سلطان آن را برابر مروارید، عشری باز می خریدند [که] نفروخت و نداد، و بیاورد و ناموس دین را در آستانه آن مدرسه بردر افکند. مردمان آنجا سفیدچهره و مردانه باشند و اکثر سنی و شافعی مذهب، و در طاعت، درجه تمام دارند.»

حمدالله مستوفی در ضمن تعاریف دیگر، به میزان مالیات اصفهان در ادوار مختلف اشاره می کند و قرا و محله ها و ناحیه های گوناگون آن را به شیوه ای پسندیده و با ذکر مسائل جغرافیایی هریبخش، بیان می دارد و شعری نیز در وصف اصفهان آورده است:<sup>۳۴</sup>

اصفهان شهر کیست پر نعمت جز جوانی، درو نمی باید  
همه چیزش نیکوست الا آنک اصفهانی، درو نمی باید

\* \* \*

با چنین پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی بود که شاه عباس به دلایل سیاسی و امنیتی در سال ۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۷ م، پایتخت خود را از قزوین به اصفهان منتقل کرد و آن را «دارالسلطنه اصفهان» نامید.

عالم آرای عباسی، شرح این واقعه را چنین بیان می کند:<sup>۳۵</sup>

«درین سال، [که] مطابق ست و الف هجری است، رأی جهان آرا بدان قرار گرفت که دارالسلطنه مزبور را مقر دولت ابد مقرون ساخته، عمارات عالی طرح نمایند.»

اگر چه در ادوار گذشته و بویژه در عصر سلجوقی، در اعتبار و وسعت شهر کوششها و اقدامات متعددی صورت گرفته بود، اما شاه عباس در بافت اصلی شهر، تغییرات زیادی داد و بخشهای متعددی به شهر افزود و عمارتهای جدیدی بنا نهاد. وی در:<sup>۳۶</sup>

«ایام بهار عمارات عالی در نقش جهان طرح انداخته، مماران و مهندسان در اتمام

۳۴- نزهة القلوب، ص ۴۹.

۳۵- اسکندریگ ترکمان (منشی)، عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ (تهران، ۱۳۳۵)، ص ۵۴۴.

۳۶- همان منبع، همان جا.

آن می‌کوشیدند، و از دروب شهر، یک دروازه در حریم باغ نقش جهان واقع به درب دولت موسوم است، از آنجا تا کنار زاینده رود خیابانی احداث فرموده، چهارباغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالیه در درگاه هر باغ طرح انداختند.»

در آن ایام، اصفهان دارای هشتاد هزار نفر جمعیت بود و بخوبی گنجایش گسترش و ظرفیت افزایش بناهای جدید را داشت. شاه عباس در اولین اقدامات خود، طرح جدیدی برای میدان شاه در نظر گرفت و مسجد شاه در جهت جنوبی آن، عالی قاپو در سمت غرب و مسجد شیخ لطف الله در جهت شرقی آن منظور شد. همچنین بازار معروف قیصریه و بویژه سردر آن در سمت شمالی میدان از جمله اقدامات اوست.

شاه عباس برای زیبایی شهر، طرح خیابان چهارباغ را در نظر گرفت که تا زاینده رود و کوه انتهایی جنوب شهر، تداوم می‌یافت و ساختمانهای دولتی را به زاینده رود متصل می‌کرد. شاه «اطراف آن را بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرمودند که هر کدام باغی طرح انداخته، در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه، مشتمل بر درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه‌ها و منظره‌ها در کمال زیب و زینت و نقاشی‌ها به طلا و لاجورد ترتیب دهند»

در میان این چهارباغ یا چهار خیابان نهری تعبیه شد که همواره روان بود و در فواصل مساوی، آب در درون حوضچه‌هایی جمع می‌شد و سپس به مسیر خود تا حوضچه بعدی جریان می‌یافت. فواره‌های هر حوضچه، بویژه منظره بسیار جالبی به وجود می‌آورد. درختان کاشته شده چنان در فواصل معین، به زیبایی این چهار خیابان کمک زیادی می‌کرد و از گرمای هوا در تابستان بخصوص می‌کاست. علاوه بر بناهای فوق، کاخها و ساختمانهای دیگری اعم از دولتی و عام‌المنفعه نیز ساخته شد که شاه عباس خود از بنیانگذاران و مشوقان آن بود. کاخ و باغ چهلستون، پلهای متعدد (نه فقط در اصفهان)، بلکه دیگر ساختمانهای عمومی برای رفاه و استفاده مردم در اغلب شهرها ساخته شد. همچنین محله‌ها (شهرکها) و بناهای مربوط به اقلیتهای مذهبی مانند جلفا و بنای کلیسای آرامنه - که آنان به وسیله خود شاه به اصفهان کوچانده شده بودند- در نزدیکی اصفهان ساخته شد که بعدها با وسعت شهر، به صورت جزئی از اصفهان درآمد. از آنجایی که شاه عباس به رونق بازرگانی توجه خاصی داشت، در وسعت بازارها و احداث آن نیز کوشید. بزرگان و سرداران سپاه نیز با تشویق شاه عباس، بناهای متعددی احداث کردند که بسیاری از آنها، هنوز پابرجا و مورد استفاده

همگان است. پل الله وردی خان (سردار سپاه شاه عباس)، مسجد مقصودبیگ (ناظر شاه عباس)، مسجد سفره چپی (یا سرخی) (سفره چپی شاه عباس) مسجد جارچی (ملک سلطان جارچی باشی شاه عباس)، مسجد ساروتقی (وزیر شاه عباس) و غیره را باید از جمله این عمارات برشمرد. در زمان شاه عباس و با سیاست خاص وی در رابطه با کشورهای اروپایی و مجاور، بزودی اصفهان، مرکز دیدارهای رسمی و ملاقاتهای نمایندگان دول دیگر شد. سرزمینها و کشورهای اروپایی مانند جمهوری و نیز، پرتغال و اسپانیا، بریتانیا، فرانسه، هلند، علاوه بر هند و عثمانی، روابط خود با ایران را به نوعی شروع و یا گسترش دادند. با ردوبدل شدن این نمایندگان، نمایندگیهای بازرگانی و فرهنگی متعددی در اصفهان به وجود آمد و مأموران و سفرای کشورهای خارجی به ایران آمدند. در زمان شاه عباس، میدان شاه اصفهان بزرگترین محلی بود که این نمایندگان از جانب دربار ایران مورد استقبال قرار می گرفتند.

از میان جهانگردان و نمایندگان رسمی کشورهای اروپایی که در زمان شاه عباس به ایران آمدند، می توان برادران شرلی<sup>۳۷</sup> در سال ۱۵۹۸ م، تکتاندرفن دربا بل (درگابل)<sup>۳۸</sup> در سال ۱۶۰۳-۴ م، پیتر و دلواله<sup>۳۹</sup> در سال ۱۶۱۷ م، دن گارسیا دسیلوا فیگوروا<sup>۴۰</sup> در سال ۱۶۱۷ م را نام برد. در زمان جانشین شاه عباس یعنی صفی اول نیز مأموران و مسافران دیگری از جمله آدام اولتاریوس<sup>۴۱</sup> در سال ۱۶۳۷-۸ م و ژان باپتیست تاورنیه<sup>۴۲</sup> در سال ۱۶۳۱-۶۵ م به ایران آمدند. رافائل دومان<sup>۴۳</sup> در سال ۱۶۶۰ م و در زمان عباس دوم در ایران بود. در زمان صفی دوم، کسانی مانند ژان شاردن در سال ۱۶۷۴-۷۶ م،<sup>۴۴</sup> پتی دولا کروا<sup>۴۵</sup> در سال ۱۶۷۴ م، انگلبرت کمپفردر<sup>۴۶</sup> سال ۱۶۸۳ م و مارتین سانسون<sup>۴۷</sup> در سال ۱۶۸۳ م به ایران سفر کردند و مدتی را در ایران گذرانیدند. در ایام حکومت شاه سلطان حسین نیز چندین نفر نماینده، مأمور و یا علاقه مند به فرهنگ و تاریخ ایران از ایران عصر صفوی دیدن کردند که می توان کرنلیس دو بروین<sup>۴۸</sup> در سال ۱۷۰۲-۴ م و کرو سینسکی<sup>۴۹</sup> در سال ۱۷۰۷ م و غیره را

37- Anthony + Robert Sherly.

39- Pietro della Valle

41- Adam Olearius.

43- Raphael Du Mans.

45- Francoi Pétis de la Croix.

47- Martin Sanson.

38- George Tectander von Gabel

40- Don Garcia de Silva y Figueroa

42- Jean Baptiste Tavernier.

44- Jean Chardin

46- Engelbert Kämpfer.

48- Cornelis de Bruin

49. Tadeusz Juda Krusinski

نام برد. همه این مسافران اعم از این که به دلایل سیاسی و یا علاقه شخصی به ایران سفر کرده‌اند، مشاهدات خود از ایران عصر صفوی را به صورت سفرنامه منتشر کرده‌اند و همگی به گونه‌ای در مقاطع و شرایط مختلف دوران صفوی، اصفهان را شرح داده‌اند.

برادران شرلی در حدود اوایل سال ۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۷ م، زمانی که مدتی کوتاه از پایتختی اصفهان می‌گذشت، به اصفهان آمدند<sup>۵۰</sup>. آنان که اردوی شاه عباس را از قزوین به کاشان و سپس به اصفهان همراهی می‌کردند، صحنه‌های ورود به اصفهان و نحوه پذیرایی و تشریفات دربار و نیز زرادخانه شاه را که در کنار عمارت سلطنتی قرار دارد،<sup>۵۱</sup> بخوبی شرح می‌دهند.

دلاواله در ایام اقامتش در اصفهان در بهار ۱۶۱۷ م، به دلیل عدم حضور شاه عباس در پایتخت و انتظار فرصت می‌یابد که از داخل و اطراف شهر بازدید کند و شهر و حومه آن را با دقت وصف کند. در آن ایام، شاه عباس سه محله جدید ساخته بود که مورد بازدید دلاواله قرار می‌گیرد.

۱. محله تبریزنو که برای اهالی تبریز بود که به اصفهان کوچ کرده بودند و آن محل را شاه، «عباس آباد» نام نهاده بود.
  ۲. محله جلفا، برای آرامنه که شاه آنان را از گرجستان و ارمنستان به ایران کوچانده بود.
  ۳. محله گبرها که برای زرتشتیان بود.
- علاوه بر گروههای فوق، هندیان نیز در اصفهان ساکن بودند که غالباً به تجارت مشغول بودند.

شاه کوشش داشت که با وسعت شهر، هر سه محله به اصفهان وصل شود، به همین سبب در رونق و آبادانی بخشهای مختلف اقداماتی به عمل می‌آورد. علاوه بر این اماکن، قسمتهای دیگر شهر مانند خیابان چهارباغ که خیابان اصلی شهر محسوب می‌شد، عمارت سلطنتی، باغهای اطراف و درون شهر، نهر وسط شهر، پل آجری بر روی رودخانه زاینده رود، مساجد، منار و دیگر ساختمانهای حکومتی مورد توجه و بازدید دلاواله قرار گرفته است. «باغ گلستان» (محل سکونت شاه) هم از جمله بناهایی بود که دلاواله در غیبت شاه

۵۰. سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، با مقدمه محبت آئین (تهران، ۱۳۵۷)، ص ۸۳، ۱۷۸ و بعد.

۵۱. همان کتاب، ص ۹۵.

از آن بازدید کرده بود.

از آنجایی که دلاواله موفق می شود که چهار فصل سال را در اصفهان اقامت کند، شرح مبسوطی از وضع آب و هوا، میوه و محصولات دیگر اصفهان به دست می دهد و اوضاع را با سرزمین خود ایتالیا مقایسه می کند. این جهانگرد ایتالیایی کوشش بسیار دارد تا زیباییهای شهر اصفهان و نیز شهرهای دیگر ایران و بناهای بین شهرها مانند کاروانسراها و ساختمانهای عام المنفعه را شرح دهد. دلاواله خود می گوید: ۵۲

«این مطلب را نوشتم تا توجه داشته باشید شاه عباس چقدر خرج می کند و زحمت می کشد تا کشورش زیباتر و آبادتر برای حمل و نقل و تجارت مستعدتر شود».

اوضاع وصف شده به وسیله دلاواله نه فقط از پایتخت صفوی، بلکه از سراسر مسیر عبور وی در ایران است و دقت او باعث می شود که بتوان تصویری دقیق از اصفهان و ایران در عصر شاه عباس را مجسم کرد.

فیگوتروا صفحات متعددی را در «سفرنامه» خود به اصفهان اختصاص داده است. ۵۳ وی نیز با شرحی از میدان نقش جهان، بازار اصفهان و مساجد شهر، به توصیف اصفهان می پردازد. نحوه پوشش و خلق و خوی مردم اصفهان نیز از نظر فیگوتروا پوشیده نمانده است و حتی شیوه لباس اقلیتهای مذهبی راهم مورد توجه قرار می دهد (ص ۲۳۱ و بعد). سفرا و نمایندگان رسمی هم اغلب در اصفهان به دیدار شاه نایل می شدند، «زیرا پذیرفتن سفرا در اصفهان برای شاه آسان تر و راحت تر بود» (ص ۳۲۳). بدین ترتیب فیگوتروا، «دارالسلطنه اصفهان» را تحسین می کند و مشاهدات متعدد خود را در سفرنامه خویش به یادگار باقی می گذارد.

اولتاریوس ورود خود به اصفهان در زمان صفی اول را - که در سوم اوت ۱۶۳۷ (۱۰۵۸ ق) انجام شد - در صفحاتی متعدد و فصلی جداگانه شرح می دهد. اوصاف وی بیشتر از شیوه تشریفات و نحوه پذیرایی از مسافران و نمایندگان دول خارجی در اصفهان است. مقامات درباری و میزان پذیرایی از میهمانان را اولتاریوس مفصلتر از دیگران بیان داشته است. صحنه شکار شاه در اطراف اصفهان از دیگر مطالبی است که اولتاریوس بیش از دیگران بدان توجه کرده است.

۵۲ - سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا (بخش ایران)، (تهران، ۱۳۴۸)، ص ۱۵۰.

۵۳ - سفرنامه دن گارسیا دیسیلوا فیگوتروا، ترجمه غلامرضا سمعی (تهران، ۱۳۶۳).

تاورنیه که در پی تجارت چندین بار از ایران دیدن کرده است، بیشتر به راههای منتهی به اصفهان و دشواریهای سفر می پردازد. در فصل مربوط به اصفهان، تاورنیه بزرگی شهر در زمان شاه عباس و عدم توجه زیاد در زمان صفی اول را متذکر می شود. کوچه های شهر، باروها، محلات، چاه آب، وضع عبور و مرور، دکانها، قلعه و ارک اصفهان، خانه کشیشان و سرانجام میادین شهر از جمله نکاتی است که تاورنیه به وصف یا انتقاد از آن می پردازد.<sup>۵۴</sup> علاوه بر آن تاورنیه به شرح بناهایی که در زمان عباس دوم ساخته شده مانند کاروانسرای دوطبقه مادر (شاه عباس دوم) و تیمچه آن پرداخته است و هزینه اقامت، امنیت بازار و حجره ها را در حوالی آن شرح می دهد (ص ۳۸۸ و بعد).

مفصلترین اوصاف از شهر اصفهان را ژان شاردن دارد. وی که چندین جلد کتاب درباره سفرش به ایران چاپ کرده است (متن فرانسه ۶ جلد و ترجمه فارسی آن، ۱۰ جلد)، بخش جداگانه ای را به اصفهان اختصاص داده است.<sup>۵۵</sup> شاردن مأموریتی سیاسی نداشت، اما اقامت متعدد و طولانی این محقق و بازرگان در ایران در سنوات بین ۱۶۶۵ تا ۱۶۷۷ م، زمینه را برای تحقیقات وی به گونه ای آماده کرد که او بتواند کتابی مفصل، آن هم با دیدی بسیار ژرف درباره کلیه مسائل موجود اعم از کشوری، لشکری، اداری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و غیره بنویسد. همچنین تسلط وی به زبان فارسی، آگاهی به مسائل ایران و نیز پیشه تجاری او سبب شد که تألیف وی به صورت دائرةالمعارف ایران در قرن هفدهم میلادی، مورد استقبال قرار گیرد و در همان زمان حیات وی، از فرانسه به زبانهای انگلیسی و آلمانی نیز منتشر شود.

در اوصاف اصفهان، شاردن شهر و حومه آن را یکی از بزرگترین شهرهای دنیا می داند و آمار و ارقام دقیقی از مسائل مختلف به دست می دهد که معمولاً در کمتر سفرنامه ای بدان برخورد می شود. در زمان اقامت وی در اصفهان، در اوایل حکومت سلیمان صفوی (صفی دوم)، شهر اصفهان دارای یک میلیون و یک صد هزار نفر جمعیت بود بیست و نه هزار و چهارصد و شصت و نه خانه در شهر، و هشت هزار و هفتصد و هشتاد و نه خانه در حومه داشته است (ص ۳۳). در آن ایام، شهر اصفهان به دو محله «جوباره» در شرق، و محله «دردشت» در غرب تقسیم می شد و «هشت دروازه داشت که هیچگاه بسته نمی شد.» او این دروازه ها را

۵۴ - سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، به کوشش حمید شیرانی (تهران: اصفهان، ۱۳۳۶)، ص ۳۷۸ و بعد.

۵۵ - سفرنامه شاردن (قسمت شهر اصفهان)، ترجمه حسین عریضی (تهران، ۱۳۶۲).

که کمتر از دوران گذشته است، چنین برمی شمارد (ص ۳۸):

۱. حسن آباد. ۲. جویباره (عباسی). ۳. کران. ۴. سیداحمدیان. ۵. دولت. ۶. لنبان. ۷. طوقچی. ۸. دردشت.

آنگاه شاردن ضمن برشمردن مشاغل حساس دولتی که امور شهر اصفهان و دولتخانه را برعهده داشتند، مانند داروغه، حاکم، صدراعظم (اعتمادالدوله)، شربت چمی باشی و ایشیک آقاسی باشی خرم و منجم و غیره، به شرح بناهای دولتی، ساختمانهای سلطنتی و عمارات مربوط به امور بخیریه و یا عام المنفعه مثل انبار، حمام، کاروانسرا و مسجد می پردازد.

گذشته میدان شاه، سرای سلطنتی، مسجد مجتهد بزرگ (شیخ لطف الله)، عمارت ساعت و بازار شاه که همگی در محوطه ای درکناریکدیگر قرار دارند، شاردن به اماکنی مانند چهلستون، دارالبطیخ (از بناهای اواخر سلجوقی و واقع در احمدآباد)، هرون ولایت (هارون ولایت)، محله نیماورد، میدان کهنه، قلعه طبرک، مسجد جامع عتیق، چهارباغ، پل الله وردی خان، باغ هزارجریب، پل خواجه، محله عباس آباد، محله شمس آباد، محله شیخ یوسف بتا، پل بابارکن الدین، محله سعادت آباد، محله جلفا، محله کران، محله سیداحمدیان، محله فلفلچی، محله طوقچی و محله دردشت و غیره پرداخته است و از هر یک از آنها، شرحی مبسوط، درصفحاتی متعدد، به دست می دهد. از میان بناهایی که شاردن از آنها دیدن می کند، ابنیه ذیل در زمان سلیمان (صفی دوم) ساخته شده است:

۱. کاخ هشت بهشت. ۲. مسجد لنبان. ۳. بقعه میرزا رفیعا. ۴. آرامگاه صائب (شاعر معروف)، ۵. مسجد شیخ علی خان (وزیر سلیمان). ۶. مدرسه میرزا حسین توصیفات شاردن، دقیقترین تعاریفی است که شهر اصفهان را در اواخر حکومت صفوی شرح می دهد و جغرافیای تاریخی آن را بیان می دارد.

کمپفر در سفرنامه خویش فصلی را به «اصفهان پایتخت ایران» اختصاص داده است. او نیز «صفاهان» را بزرگترین شهر در آسیا و عراق عجم می خواند که حدود آن در ایام دیدار وی از اصفهان در سال ۱۶۸۳ م. و در زمان حکومت سلیمان (صفی دوم) شانزده فرسنگ یا ۱۶ ساعت راه و یا به عبارتی سی و شش کیلومتر بوده است.<sup>۵۶</sup> آنگاه وی از جنگله حاصلخیز

۵۶ - انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر یا دودربار شاهنشاه ایران، ترجمه کنیکاوس جهانداری (تهران، ۱۳۵۰)،

اصفهان، حومه آن و باغهای مصفای اطراف شهر و اقوام مختلف ساکن محله‌های داخل و خارج شهر سخن می‌گوید. در ایام دیدار کمپفر از اصفهان، شهر به تازگی از کشتار عظیمی که بیماری طاعون به وجود آورده بود، رها شده بود و مردم نهمین دروازه شهر را که «دروازه مرگ» نام نهاده بودند، برای رهایی از خاطره وحشتناک این کشتار، خراب کرده بودند. اوصاف دیگر کمپفر از اصفهان، شیوه آبیاری شهر و مزارع و پلهای اصلی زاینده رودست. در آن ایام، پل ماریان با وجود قدیمی بودن آن، پل الله وردی خان و پل حسن آباد که در زمان شاه عباس دوم بنا شده بود، بیشتر مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت.<sup>۵۷</sup>

قلعه معروف «طبرک» که در دوران قبل به عنوان سرای دولتی و محل خزانه مورد استفاده قرار داشت، در این زمان به عنوان «زرادخانه» مورد استفاده قرار می‌گرفت. بناهای دیگر مانند مساجد، حمام، آب انبار هم مورد بازدید کمپفر واقع شده بود. میدان شاه و چهارباغ از دیگر اماکنی است که کمتر فراموش می‌شود. مبحث جالبی نیز کمپفر درباره اسلوب ساختمانی خانه‌های مسکونی اصفهان دارد. وی ذرطی این مطالب، اقوام و گروههای مختلفی را که در اصفهان ساکن هستند، مانند تاتارها، هندیها، روسها، عربها، ترکها و غیره، برمی‌شمارد. اروپاییان (انگلیسی، فرانسوی، هلندی) در اصفهان دارای دفاتر بازرگانی بودند. طریقه‌های مختلف مذهبی مانند کاپوسن‌ها، کرملی‌ها، آگوستین‌ها، دومینیکن‌ها، ژوزنیت‌ها و غیره هنوز به فعالیت دینی خود می‌پرداختند. مطلب جالب دیگر، لباس مردمان بود که از طریق آن پی بردن به شغل و یا درجه‌های اجتماعی امکان‌پذیر بود. درباریان و محترمان و امرا لباسهای خاص خود را داشتند، روحانیان، مردم متوسط الحال، صوفیان، سربازان، هندیان، چرکسان و صاحبان مشاغل و دیگر مراتب اجتماعی نیز لباسهای مخصوص به خود را مورد استفاده قرار می‌دادند (ص ۱۹۸).

آنگاه کمپفر با مبحثی جداگانه مربوط به کاخهای سلطنتی و وصف جزئیات کارگاههای مختلف دولتی و باغهای سلطنتی مانند «باغ چهلستون»، «باغ خلوت»، «انگورستان»، «باغ گلستان یا اوچ مرتبه»، «باغ خرگاه»، «باغ مهتر» و «باغ بلبل یا هشت بهشت» مطالب مربوط به اصفهان را به پایان می‌برد.<sup>۵۸</sup>

۵۷ - تعداد پلهای زاینده بیش از آن است که در این سفرنامه ذکر می‌شود. پلهای معروف زاینده را می‌توان چنین برشمرد: پل کله، زمان خان، بابامحمود، فلاورجان، پل جویی، شهرستان، خواجو، چوم، دشتی و نیزورزنه.

۵۸ - سفرنامه کمپفر، ص ۲۰۰ و بعد.

مارتین سانسون، کشیش و مبلغ فرانسوی، در کتاب خویش، اصفهان را در عصر سلیمان صفوی تعریف می‌کند.<sup>۵۹</sup> سانسون کتاب خود را بیشتر وقف مسائل اجتماعی و امور اداری و دیوانی کشور می‌کند و شمه‌ای جامع از وضع سازمانها و تشکیلات حکومتی در ایران و نیز در دارالسلطنه اصفهان در اختیار محققان می‌گذارد. وی در زمره اولین کسانی است که طرح آبیاری شاه‌عباس و حفر کانال جدید و مسیر پیوستن دو رودخانه از طریق مسیر کوه‌رنگ برای ازدیاد آب زاینده‌رود و آبیاری شهر اصفهان را به طور دقیق بیان می‌کند و علت عدم موفقیت مهندس فرانسوی آن به نام ژنه را توضیح می‌دهد (ص ۱۰۰ و بعد). آنگاه در چهارچوب همین بحث، به شرح زاینده‌رود، شیوه آبیاری در اصفهان و پلهای روی آن می‌پردازد. وصف دیگر شاردن از اصفهان، ضرابخانه شهر و مسکوکات ضرب شده در آن است. اصفهان به عنوان «دارالسلطنه»، دارای ضرابخانه‌ای مجهز بوده است. شاه در آنجا، «سکه‌های خوش عیار و بسیار خوب» ضرب می‌کرد که در شهرهای مختلف مملکت به جریان انداخته می‌شد. در اصفهان همچنین کارگاههای صنعتی و از جمله نساجی وجود داشت که ابریشم آن را به نقاط دیگر صادر می‌کردند (ص ۱۹۱). از نظر مناسبات دیگر نیز به اصفهان که پایتخت بوده است، توجه بیشتری مبذول می‌شد از جمله مسائل حقوقی که بویژه در اصفهان مربوط به «دیوان بیگی» بود و ریاست محاکم جنائی و مدنی کشور را برعهده داشت (ص ۲۰۹). نظم شهر اصفهان و رعایت مقررات پیشه‌وران و صاحبان دکاکین نیز برعهده «داروغه دارالسلطنه اصفهان» بود که از اقتداری خاص برخوردار بود.<sup>۶۰</sup>

زیباترین تصاویر از اصفهان را کرنلیس دو بروین، نقاش و هنرمند هلندی از خود به یادگار گذاشته است که در بین سنوات ۱۷۰۴ تا ۱۷۰۷ م از اصفهان شخصاً تهیه کرده است. «سفرنامه دو بروین» در دو جلد است و تنها در جلد اول آن، هفتاد و چهار تصویر از کلیه مناظر، ساختمانها و اهالی، کوچه و بازار و غیره تدارک دیده شده است. در زمان شاه سلطان حسین که «دو بروین» نیز در همین ایام از اصفهان دیدن کرده است، ساختمانهای متعددی به بناهای اصفهان به دستور شاه افزوده شد که از آن جمله می‌توان برخی از آنها را چنین برشمرد:

۵۹ - سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ترجمه تقی تفضلی (تهران،

۱۳۱۶).

۶۰ - تذکره الملوك

۱ - مدرسه کاسه گران، ۲. مدرسه جلالیه، ۳. مدرسه مریم بیگم ۴. مسجد علی قلی آقا، ۵. مدرسه شمس آباد، ۶. تکمیل باغ فرح آباد  
مدرسه جلالیه و شمس آباد به شیوه سنتی همراه با حیاط و دورتا دور آن اطاق و حجره و با ایوانی کاشی کاری و تزئیناتی ساده ساخته شده که محل تجمع اهل علم و جویندگان دانش بود. مدرسه جلالیه در سال ۱۱۱۴ق و مدرسه شمس آباد در سال ۱۱۲۵ق به اتمام رسید.

با وقایع سال ۱۱۳۵ق/ ۱۷۲۲م و محاصره اصفهان، پایتخت صفویان به وسیله محمود افغان و سپاهیان، شهر دچار قحطی شد. محاصره طولانی و عوارض ناشی از جنگ مانند قتل عامهای متعدد افغانه، به طور مؤثری جمعیت اصفهان را کاهش داد. در زمان حکومت اشرف، از محدوده شهر نیز کاسته شد و اشرف برای تحکیم، دستوراتی را برای در داخل باروی قدیمی شهر، احداث نمود. این بارو و دروازه آن که به نام «دروازه اشرف» خوانده شد، مدهای مدیدی قابل استفاده بود. در ادوار بعد با توجه به این که اصفهان به عنوان پایتخت مورد استفاده طولانی قرار نگرفت، از نظر روند تاریخی، مسیر دیگری را پیمود، اما عظمت و زیبایی شهر و موقعیت خاص آن، همواره راه را برای گسترش محدوده آن و سکونت بیشتر هموار کرده است و انتخاب اصفهان به عنوان شهری فرهنگی و تاریخی، بهترین گواه دوام و بقای شهر در گذر تاریخ بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جمع آوری کتابشناسی

- ابن اثیر شیبانی، الکامل فی التاریخ (لیدن، ۷۶-۱۸۵۱).
- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (= المسالک و الممالک)، ترجمه جعفر شعار (تهران، ۱۳۶۶).
- ابن خردادبه، المسالک و الممالک، به تصحیح دخویه (لیدن، ۱۸۸۹).
- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو (تهران، ۱۳۶۵).
- ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان (لیدن، ۱۳۲۰ق).
- اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۸).
- تاورنیه، ژان بابتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، (تهران- اصفهان، ۱۳۳۶).
- تذکره الملوک (نوشته میرزا سمیع)، به کوشش دبیر سیاقی (تهران، ۱۳۳۴).

ترکمان (منشی)، اسکندرس، عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ (تهران- اصفهان، ۱۳۳۵).

حدودالعالم من المشرق الى المغرب (مؤلف ناشناخته)، به کوشش منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۶۲).  
جیهانی، ابوالقاسم، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (تهران، ۱۳۶۸)  
دلواله، پیترو، سفرنامه دلواله، ترجمه شعاع الدین شفا (تهران، ۱۳۴۸).  
دینوری، ابوحنیفه، اخبارالطوال (لیدن، ۱۸۸۰).

سانسون، مارتین، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی (تهران، ۱۳۴۶).  
شاردن، ژان، سیاحتنامه شاردن، ترجمه حسین عریضی (تهران، ۱۳۶۲).  
شرلی، رابرت + آنتونی، سفرنامه برادوان شرلی، ترجمه آوانس، با مقدمه محبت آئین (تهران، ۱۳۵۷).

طبری، جریر، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، ۱۳۶۸).  
فیگوئروا، دن گارسیا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران، ۱۳۶۳).  
کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفرا در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاؤوس جهاننداری (تهران، ۱۳۵۰).

مارکوارت، یوزف، ابرانشهر، به کوشش مسینیا (برلین، ۱۹۲۴).  
مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به تصحیح گای لیسترانج (گی لسترانج) (لندن، ۱۹۱۵-تهران، ۱۳۶۲).

مسعودی، ابوالحسن، التنبیه والاشراف، به تصحیح دخویه (لیدن، ۱۸۹۴).  
مقدسی، ابوعبدالله محمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی (تهران، ۱۳۶۱).  
ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران، ۱۳۵۴).  
یاقوت حموی، معجم البلدان، (قاهره ۵-۱۳۲۳ق/ ۷-۱۹۰۵م).